

تأملی معرفت‌شناسانه در مسأله امنیت ملی از نگاه امام خمینی(ره)

دکتر علی کریمی (مله)

عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۸/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۳/۹/۳۰

چکیده

نویسنده در این مقاله، با تأمل در آرا و افکار امام خمینی(ره)، مبانی معرفتی همساز و ناهم‌ساز ایشان با مفهوم سرزمین‌پایه امنیت ملی و نسبت فهمی آن دو را هدف بررسی و تحلیل قرار داده است؛ زیرا رابطه سنجی امنیت ملی با شناسه سرزمین‌پایگی که دایره مدار صیانت جامعه، مردم و شهروندان و رژیم سیاسی حاکم بر سرزمین معینی می‌باشد؛ با ادیان و مذاهب جهانشمول و افکار اندیشمندان و رهبران دینی که داعیه مدیریت، هدایت و بهسازی جهانی را دارند سؤالی بنیادین و معرفتی است.

نگارنده، اذعان دارد که نمی‌توان امام خمینی(ره) را امنیت‌پژوهی صرف قلمداد نمود؛ اما همچنین معتقد است، ایشان به عنوان رهبر و مدیری سیاسی و مصلح فکری هنوز برای اندیشه‌ورزان و فعالان سیاسی، فکری و اجتماعی، جایگاه محوری دارد. باورمندی به دستاوردهای فکری و التزام به آموزه‌های سیاسی وی هنوز به منزله مرجعی اساسی در اندیشه‌ورزی و سیاست‌گذاری روزآمد پرتو افکنی می‌کند. حال سؤال این است که مفهوم سرزمین‌بنیاد امنیت ملی در منظومه فکری امام(ره) از چه جایگاهی برخوردار است؟ و از منظر معرفت‌شناسانه چگونه می‌توان به جایابی معنا‌دار و موجه این مفهوم در سپهر آرای ایشان همت ورزید و اساساً بنیادهای معرفتی امت محوری و ملت‌نگری در نظرگاه ایشان کدامند؟

کلیدواژه‌ها: معرفت‌شناسی، ملت‌نگری، امت‌محوری، امنیت ملی، امام خمینی(ره)

مقدمه

امنیت، مطلوب دیرینه و دغدغه همیشگی بشریت بوده و رفتار امنیت جویانه انسان‌ها و جوامع از تاریخی کهن به قدمت آغاز حیات انسان برخوردار است. آدمیان به ویژه به هنگامه نامنی قدر و منزلت آن را بهتر و بیشتر درک نموده و تمام هم خود را برای ایجاد و استقرار محیطی ایمن به کار می‌بسته‌اند؛ اما مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی پیرامون آن به خصوص پس از ترکیب آن با واژه «ملی»^۱ به منزله اصطلاحی نوین و حوزه مطالعاتی خاص، زمینه‌ای جدید به شمار رفته و از قدمت چندانی برخوردار نیست و خاستگاه آن به لحاظ تاریخی به پیدایش و تکوین دولت - ملت^۲ به مثابه واحد نوین تحلیل سیاست و روابط بین‌الملل بازمی‌گردد.

«مفهوم امنیت ملی»، صرف‌نظر از ویژگی دیرپایی یا نوپایی آن به عنوان حوزه و موضوع مطالعاتی خاص بر معرفت‌شناسی ویژه‌ای استوار است و از آبشخور فکری معینی سیراب می‌شود و خواه ناخواه به لحاظ تئوریک با مباحث ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم پیوند می‌خورد. (۱) از این‌رو، نسبت فهمی و رابطه سنجی مفهوم امنیت ملی با مکاتب، ادیان و مذاهب جهانی و رهبران سیاسی، دینی و ایدئولوژیک درخور تأمل اندیشه‌ورزانه است. زیرا سؤال از جایگاه مفهوم سرزمین پایه^۳ امنیت ملی که بر مدار صیانت از مرزهای سرزمینی خاص می‌چرخد و جغرافیا، مرز و سرزمین در قلب آن قرار دارد؛ در ادیان و مذاهب جهانشمول^۴ که داعیه بهسازی جهانی را دارند؛ سؤالی بنیادین و معرفت‌شناختی است که از نظر تئوریک و پراتیک در شکل‌دهی به بینش و منش یا افکار و رفتار شهروندان، سیاستمداران و رهبران، نقشی محوری ایفا می‌نماید.

با عنایت به نکته مقدماتی فوق، پرسش‌واره اصلی نوشته حاضر این است که مفهوم امنیت ملی - سرزمین پایه - در منظومه فکری امام خمینی (ره) از چه جایگاهی برخوردار است و از منظر معرفت‌شناسانه چگونه می‌توان به جایابی معنادار و موجه این مفهوم در سپهر اندیشه و آرای ایشان همت گماشت؟ به بیان دیگر با استناد به کدامین مبانی و اصول، مفهوم سرزمین

1. National

2. Nation - state

3. Territory - based

4. Universal

محور امنیت ملی با اندیشه دین‌گرا و آرای جهانشمول ایشان ناهمساز تلقی شده و با مراجعه به کدام مبانی فکری می‌توان بین مفهوم یاد شده و جغرافیای فکری امام(ره) پل ارتباطی برقرار نمود؟

برای پاسخ به پرسش یاد شده، نگارنده با مراجعه به متن و تحلیل آن بدون ارجاع به زمینه‌های آن از منظری گفتمانی، بدین نتیجه رسیده است که تأمل در دو دسته از مبانی معرفتی، امت محوری و ملت‌نگری را به طور توأمان در آرای امام خمینی(ره) قابل دفاع می‌سازد. اعتقاد به جهانشمولی اسلام و اعتباری بودن مرزهای جغرافیایی در برابر اصالت مرزهای اعتقادی، امت محوری را بر ملت‌نگری ارجحیت و اصالت بخشیده و عقل‌پایگی اجتهاد شیعی و ملاحظه دو عنصر زمان و مکان در باورمندی و رفتار دولت اسلامی، وجود منطقه الفراغ یا قلمرو ترخیص، مصلحت محوری احکام حکومتی و التزام به قاعده‌الاهم فالاهم، اصل وفای به عقود و پیمان‌های بین‌المللی و سایر اصول فقهی و قواعد عقلی، ملت‌نگری و در نتیجه رویکرد امنیت ملی امام خمینی(ره) را ضروری و قابل دفاع می‌سازد.

پاسخ اجمالی به مثابه فرضیه نوشتار، این گزاره را شامل می‌شود که محتوای آموزه‌ها و گزاره‌های جهان‌گرایانه امام خمینی(ره)، از منظر معرفتی به دلیل اعتقاد به اعتباری بودن مرزهای جغرافیایی و اصالت مرزهای اعتقادی، امت‌نگر بوده و در نتیجه متضمن وظایف و مسئولیت‌های فراملی برای دولت اسلامی است؛ اما التزام به اصول و آموزه‌های بنیادین مکتب شیعه نظیر توجه به دو عنصر زمان و مکان در صدور احکام و اتخاذ مواضع، قاعده‌الاهم فالاهم و اصل مصلحت، اصل وفای به عهد و پیمان‌های دو یا چند جانبه بین‌المللی و دیگر اصول مشابه، مرزهای سرزمینی و در نتیجه مفهوم امنیت ملی را در نظرگاه امام(ره) معتبر ساخته و بین امت محوری و ملت‌نگری پیوند برقرار می‌نماید. چنین پیوندی، خاستگاه نظری و معرفتی دارد و صرفاً متکی به پراگماتیسم سیاسی و اثرپذیری از اصول مکتب واقع‌گرایی^۱ منفعت محور نیست.

به دیگر سخن، امت‌نگری و فراملی‌اندیشی امام(ره) ناشی از طمع‌ورزی، توسعه‌طلبی و حس جهان‌گشایی و احساسات امپریالیستی برخی رهبران سیاسی نیست و اعتقاد و التزام به

منافع، مصالح، اهداف و امنیت ملی نیز فقط در اتخاذ تاکتیک و استراتژی پراگماتیستی در روابط خارجی کشور ریشه ندارد؛ بلکه امت‌نگری و ملت‌محوری امام(ره) (انترناسیونالیسم و ناسیونالیسم) هر دو منبعث از آموزه‌های نظری - دینی ویژه‌ای هستند که بدون فهم آنها درک دیدگاه‌ها و آرای ایشان که ممکن است حتی به ظاهر متناقض و پارادوکسیکال^۱ نیز به نظر برسند؛ دشوار خواهد بود.

برای آزمون فرضیه، از روش اسنادی و توصیف و تحلیل متن^۲ استفاده خواهد شد. بنابراین نخست مصادیق و نمونه‌هایی از امت‌نگری و ملت‌محوری در آرا و گفته‌های امام(ره) معرفی و سپس مبانی فکری و معرفتی آن ریشه‌یابی می‌شود. بدیهی است متن محوری، ما را به نقل و تحلیل گفته‌های ایشان که در صحیفه نور مضبوط است؛ دلالت می‌نماید و تحلیل و تبیین زمینه^۳، قالب و چارچوب زمانی و مکانی که رفتار امام(ره) در پرتو آن شکل می‌گیرد از دستور مقاله خارج خواهد شد. به خاطر رعایت تسلسل منطقی مباحث، نخست واژه «امنیت ملی» از نظر مفهومی بررسی شده و مهمترین شناسه آن که محور مقاله است، بیان می‌شود. آنگاه نظرگاه امام(ره) و مبانی معرفتی پیوند مقوله‌های ملی و فراملی یا ملت و امت در مظان توجه قرار می‌گیرد.

الف. مفهوم‌شناسی امنیت ملی

ادبیات امنیت ملی، مشحون از تعاریف متفاوت و حتی متباین این مفهوم است و اندیشمندان گوناگون، از رویکردها و زوایای مختلف و معیارهای متعددی همچون ارزش‌ها، زمان و شدت تهدیدات به تعریف آن همت گمارده‌اند. اعتقاد برخی صاحب‌نظران بر این است که ماهیت مبهم، چندلایه و پیچیده امنیت، ارایه تعریف فراگیر و اجماعی از آن را دشوار و حتی ناممکن می‌سازد.^۴ به گونه‌ای که برخی، اطلاق صفات توسعه نیافتگی، نماد مبهم^۵ و نارسا^۶ در مورد آن را روا دانسته‌اند و به رغم صحت نسبی مدعای فوق، به لحاظ متدولوژیک

1. Paradoxical

2. Text

3. Context

4. Ambiguous symbol

5. Inadequate

هیچ‌گیزی از تعریف، ایضاح و ابهام‌زدایی از این مفهوم و ارایه تعریف عملیاتی^۱ و ترسیم حد و مرز تا حد امکان دقیق و سنجش‌پذیر از آن وجود ندارد. بنابراین، به جای بیان تعاریف مختلف و مقایسه آنها که کاری خارج از مجال یک مقاله تحقیقی است، به بیان تعریف برگزیده که برگرفته از مفهوم و دلالت‌های آن است بسنده خواهد شد.

از نظر نویسنده، امنیت ملی عبارت است از: «توانایی جامعه در جهت تأمین و صیانت از موجودیت فیزیکی، زیستی و معیشتی، فرهنگی و ارزشی مردم، سرزمین و نظام سیاسی و ارتقا و بهینه‌سازی آن و تعقیب و نیل به اهداف و منافع ملی در دوران جنگ و صلح در قبال تهدیدات داخلی و خارجی» از این تعریف برمی‌آید که امنیت ملی واجد ابعاد دوگانه سلبی و ایجابی است. از بعد سلبی به نفی، دفع، رفع و تقلیل تهدید و از بعد ایجابی به ارتقا و بهینه‌سازی وضعیت زیست بوم جوامع از نظر اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و نظامی دلالت دارد. به علاوه متأثر از رویکرد نرم‌افزاری و مدرن، بر اساس این تعریف، تهدیدات صرفاً از ماهیت نظامی برخوردار نبوده و منبعث از محیط خارجی^۲ و فرامرزی نیستند بلکه آنها اشکال مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و منابع و زیست‌محیطی به خود می‌گیرند و ریشه در محیط داخلی^۳ نیز دارند.

ب. سرزمین‌پایگی، شناسهٔ محوری امنیت ملی

تاکنون ویژگی‌ها و شناسه‌های مختلفی برای مفهوم امنیت ملی احصا و بیان شده است از جمله مهم‌ترین آنها عبارتند از: رابطه التزامی امنیت - تهدید، ذهنی یا تصویری بودن امنیت (۳) و نسبیّت^۴ و سیالیت امنیت. (۴) به نظر می‌رسد در بیان ویژگی‌های امنیت ملی، واژه امنیت از برجستگی و استقلال برخوردار شده و اوصاف آن در کانون توجه صاحب‌نظران و نویسندگان

1. Operational definition
2. External environment
3. Internal environment
4. Relativity

قرار گرفته است و وصف یا اوصاف مفهوم «ملی» مغفول مانده است. خروج از این غفلت، همگان را وامی‌دارد تا ویژگی محوری مفهوم «ملی» را نیز مورد توجه قرار دهند.

نگارنده با اذعان به اینکه تعریف و تبیین حریم امنیتی هر واحد، نخست مستلزم تعریف «خود»^۱ و شناسایی «دیگری» و بازشناسی و ترسیم مرزهای هویتی بین این دو است؛ (۵) بر این باور است که واژه ملی که مولود صورت‌بندی نوین نظام بین‌المللی است؛ بر عنصر جغرافیا و سرزمین مبتنا و اتکا دارد و حذف مؤلفه جغرافیا، آن را مهمل و بی‌معنی خواهد ساخت.

مفهوم امنیت ملی از نظر تاریخی با پیدایش نظام دولت - ملت، متعاقب پایان جنگ‌های سی‌ساله مذهبی ۱۶۴۸ - ۱۶۱۸ م. و تکوین واحدهای ملی و صورت‌بندی جدید نظام بین‌المللی در مقابل نظام‌های دولت - شهری امپراطوری، ملوک‌الطوایفی و مانند آن پیوندی ناگسستنی دارد. ویژگی سرزمین، محدوده سرزمینی، مؤلفه جغرافیا و چارچوب ارضی، در این نظام نقشی برجسته و بنیادین داشته و تصور دولت - ملت بدون توجه به محدوده جغرافیایی معین ناممکن است. اساساً در بحث پیرامون امنیت ملی، موضوع تهدید، فرصت یا آسیب‌هایی که متوجه شهروندان، نظام سیاسی یا کلیت جامعه محصور در سرزمین معینی است؛ مدنظر قرار می‌گیرد و از همین زاویه، عنصر جغرافیا و سرزمین با مسأله مرجع امنیت پیوند می‌خورد.

به رغم فقدان اجماع و اتفاق نظر در خصوص مرجع امنیت و اینکه موضوع تأمین امنیت کدام واحد است و اساساً تلاش‌های دولت ملی معطوف به تأمین امنیت چه چیزی است؟، در مجموع می‌توان چنین گفت که مراجع امنیت عبارتند از: افراد^۲ یا آحاد شهروندان، ملت، رژیم سیاسی و بالاخره امنیت دولت. (۶)

بدیهی است که امنیت هر چهار مرجع با عنصر جغرافیا و سرزمین پیوند خورده است و شهروندان ساکن در محدوده سرزمینی معین، ملت خاص، رژیم سیاسی حاکم بر کشوری ویژه و دولت مفروض، همگی در ارتباط با عنصر جغرافیا و سرزمین تعریف می‌شوند. به طور خلاصه، کالبد شکافی مفهومی امنیت ملی، اصالت جغرافیا، محوریت سرزمین و مرکزیت مرزهای اعتباری و قراردادی را می‌نمایاند و از این منظر «ملی» قسیم نظام قبیله‌ای، شهری،

1. Self

2. Individuals

امپراطوری و جهانی شناخته می‌شود که هر یک بر جغرافیای خاصی تکیه دارند. همین «سرزمین پایگی» مفهوم امنیت ملی، به عنوان نقطه ثقل بحث، تمایز معرفت‌شناسانه با آرای امام خمینی (ره) را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر نقطه افتراق و تمایز مباحث امنیت ملی سرزمین پایه با ایده‌های فراملی امام (ره) در شناسه جغرافیا محوری این مفهوم نهفته است.

ج. اصالت امت یا مرکزیت ملت

واکاوی آرا و بیانات امام خمینی (ره) نشانگر آن است که اصالتاً امت محوری و فراملی اندیشی در منظومه فکری ایشان از جایگاهی کانونی برخوردار می‌باشد. از دیدگاه او، امنیت ملی، تهدیدات، فرصت‌ها، آسیب‌ها، مقدورات و محذورات، معنایی دگرگونه می‌یابند. امنیت‌سنجی فقط با اتکا به ابزارها و منابع محصور در سرزمین و مرزهای ملی صورت نمی‌گیرد بلکه امنیت ملت به عنوان جزئی از پیکره تجزیه‌ناپذیر امت تلقی شده و امنیت و ناامنی آن دو از هم ناگسستنی است. تأمین منافع و مصالح امت و ترجیح آن بر مصالح ملت و تعیین وظایف و مسئولیت‌های فراملی برای دولت اسلامی، نقطه ثقل اندیشه امام (ره) را تشکیل می‌دهد.

شاخص‌های فراملی‌نگری و امت محوری در آرا و افکار امام (ره)، بدین شرح قابل ذکر است:

تصریح و تأکید بر نفی ناسیونالیسم و ملی‌گرایی، ضرورت وحدت مسلمانان، حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های رهایی‌بخش، یکپارچگی، اتحاد و گسترش نهضت مستضعفین در مقابل استکبار جهانی، ایجاد حزب مستضعفین و بسیج جهانی آنان. شاخص‌های یاد شده اولویت و اصالت امت در برابر ملت را می‌نمایاند و گویای آن است که نظرگاه امام (ره) با جوهره ملی‌گرایی که بر مرکزیت ملت و اصالت جغرافیا و سرزمین اشعار دارد، مغایر است.

امام (ره) با نفی آموزه ناسیونالیسم و گوشزد کردن پیامدهای سوء آن برای جوامع اسلامی، ملی‌گرایی را مخالف اسلام‌گرایی (۷)، ابزار تبلیغات استعماری (۸)، منادی تفرقه و اختلاف میان مسلمانان (۹) مترادف تعصب نژادی و نژادپرستی (۱۰) و اساس بدبختی مسلمین (۱۱) معرفی نموده و به صراحت بیان کردند که:

«اسلام با ملیت مخالف است، همین ملیت این است که ما ملیت را می‌خواهیم، ملیت را می‌خواهیم و اسلام را نمی‌خواهیم...» (۱۲)

«ملی‌گرایی در مقابل ملت‌های مسلمان دیگر، مسئله دیگری است که اسلام و قرآن کریم و دستور نبی اکرم (ص) برخلاف آن است.» (۱۳)

«این ملی‌گرایی که به این معناست که هر کشوری، هر زبانی بخواهد مقابل کشور دیگر و زبان دیگر بایستد این آن امری است که اساس دعوت پیغمبرها را به هم می‌زند؛ پیغمبرها که از اول تا ختمشان آمده‌اند مردم را به برادری، به دوستی، به اخوت دعوت کرده‌اند.» (۱۴).

البته امام خمینی (ره) در فرازی دیگر از گفته‌های خویش ضمن تمایز قایل شدن بین ملی‌گرایی مثبت و منفی و نیز تفکیک وطن‌دوستی^۱ از ملی‌گرایی^۲ مفهوم نخستین را امری طبیعی، احساسی غریزی، ثانوی و مورد احترام اسلام دانسته و ملی‌گرایی را به مثابه یک مکتب، ایدئولوژی و جنبش سیاسی در مقابل اسلام مورد ارزیابی قرار می‌دهد. ایشان در همین راستا چنین بیان داشتند: «... اسلام در عین حال که وطن را - تا آنجا که زادگاه است - احترام می‌گذارد لکن مقابل اسلام قرار نمی‌دهد. اساس اسلام است اینها دیگر بقیه‌اش فرزند.» (۱۵).

ایشان در فرازی دیگر از آرای خود، ملت‌گرایی را در برابر امت محوری قرار داده و کارکرد ملت‌گرایی را تفرقه‌افکنی و پراکنده‌سازی امت مسلمان و سناریوی پیشین مستکبرین برای چپاول منابع و ذخایر مسلمین ارزیابی نموده و گفتند:

«نقشه‌های قدرت‌های بزرگ که می‌خواهند مسلمین را زیر سلطه خود بیاورند و مخازن آنها را به غصب ببرند و اموال آنها را به چپاول ببرند. از سال‌هایی طولانی دنبال نقشه‌هایی بودند که از نقشه‌های بزرگ آنها مسئله ملت‌گرایی است... اینهایی که با اسم ملیت و گروه‌گرایی و ملی‌گرایی بین مسلمین تفرقه می‌اندازند اینها لشکرهای شیطان و کمک کارهای به قدرت‌های بزرگ و مخالفین با قرآن کریم هستند.» (۱۶).

توجیه معرفت‌شناسانه اصالت‌یابی در اندیشه امام خمینی (ره)، ریشه در ماهیت دین اسلام و محتوای آموزه‌های آن دارد؛ زیرا اسلام به عنوان دینی جهانی و نهضت جهانشمول فکری، وحدت عقیدتی را جایگزین همسانی نژادی، وحدت سرزمینی یا اشتراک تباری به منزله عامل

1. Patriotism

2. Nationalism

پیوند انسان‌ها معرفی نموده و با نفی خاص‌گرایی جغرافیایی، جامعه جهانی و نوع بشر را مخاطب خویش ساخته و با نفی مرزبندی‌های قراردادی و اعتباری جغرافیایی، مرزبندی نوین اعتقادی را مبنای تقسیم و تمایز جوامع معرفی کرده و با تقسیم‌بندی جهان به دارالاسلام و دارالکفر، سرزمین را حذف و عقیده و اندیشه را جانشین آن ساخته است. علامه طباطبایی در این زمینه می‌گوید: «... مرز جامعه اسلامی اعتقاد است و پس نه مرزهای طبیعی یا قراردادی» (۱۷).

حضرت امام (ره) نیز چنین بیان کردند:

«اسلام برای ملیت خاصی نیست و ترک، فارس، عرب و عجم ندارد. اسلام متعلق

به همه است و نژاد و رنگ، قبیله و زبان در این نظام ارزش ندارد.» (۱۸)

«... اسلام برای بشر آمده است. خطاب‌های اسلام یا ایها الناس است. گاهی یا ایها

المؤمنون و یا «ایها الناس» است و همه بشر را اسلام می‌خواهد زیر پوشش عدل

خودش قرار بدهد...» (۱۹).

باور به روح جهانشمول، عقیده محور، عام‌گرایانه و تکلیف‌ساز مکتب اسلام است که مسئولیت‌های فراملی و رویکرد برونگرایی را برای دولت اسلامی نه تنها موجه بلکه ضروری می‌سازد و در نتیجه سیاست حمایت از مسلمانان، دفاع و پشتیبانی از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش، جایگاهی کانونی در آرای امام (ره) پیدا می‌کند. علاوه بر ادله و استدلال‌های عقلی، آیات، روایات و سیره فعلی اولیای دین به عنوان مستند و مرجع اساسی افکار ایشان مطرح می‌شود. چند نمونه از ارجاع ایشان به ادله روایی دینی مورد اشاره قرار می‌گیرد:

- «در حدیث شریف رسول اکرم صلی الله علیه و آله هست که اگر مسلمی فریادی بزند «یا

للمسلمین» و اجابت نکنند از او مسلم نیستند آنها و من از اینجا فریاد می‌کنم یا للمسلمین ای

مسلمانان جهان، ای دولت‌های مدعی اسلام، ای ملت‌های مسلمان به داد اسلام برسید.» (۲۰)

«... باید تعلیمات اسلام را گرفت و همان‌طوری که اسلام دستور داده است که مؤمنین،

همه مؤمنین در همه جا برادر هستند (قرآن کریم، حجرات: ۱۰) و امر کرده است به اینکه

اعتصام به حبل الله بکنید و متفرق از هم نشوید (آل عمران: ۱۰۳) و دستور داده است به اینکه

تنازع با هم نکنید و الا فشل می‌شوید (انفال: ۴۶). مسلمین وقتی می‌توانند از گیر ابرقدرت‌ها و

از گیر حکومت‌های فاسد خودشان خلاص بشوند که این امر خدا را اجابت کنند. این دعوت

الهی است. از صدر اسلام تا آخر این دعوت را اجابت کنند... کار وقتی از ما ساخته است که اسلامی فکر کنیم و به قرآن و اسلام گرایش پیدا کنیم و به تعلیمات صدر اسلام عمل کنیم.» (۲۱)

ایشان در بخشی دیگر از سخنان خود با استناد به روح تعالیم اسلامی، ضرورت حمایت از مستضعفان را به عنوان وظیفه دینی در سیاست خارجی دولت اسلامی یادآوری نمودند: «ما به پیروی از اسلام بزرگ از جمیع حمایت می‌کنیم و از ... هر سازمانی در جهان که برای نجات کشور خویش بپاخاسته است پشتیبانی می‌کنیم.» (۲۲) در راستای همین اعتقاد، پیشنهاد تشکیل حزب مستضعفین (۲۳) و تشکیل و توسعه هسته‌های مقاومت در سرتاسر جهان را (۲۴) به منزله تاکتیک‌های عملیاتی تحقق استراتژی حاکمیت جهانی مستضعفین مطرح نمودند.

علاوه بر استناد به روح و محتوای آموزه‌های دین مبین اسلام، مبنای نظریه ولایت مطلقه فقیه (نظریه نصب) و دلالت‌های آن، مسئولیتی فراملی برای دولت اسلامی در سپهر اندیشه امام(ره) تعیین می‌کند و حیطة کنشگری دولت اسلامی از حصار جغرافیای سرزمینی خارج شده و اصالتاً به ورای مرزهای ملی امتداد می‌یابد. بنابراین اصول منفعت و امنیت ملی و عوامل مقوم و مخل آن به گونه‌ای که در پارادایم کنونی آن متداول است، مستلزم بازاندیشی و بازنگری واقع می‌شود؛ زیرا هرچه دامنه ولایت رهبر اسلامی گسترده‌تر باشد وظایف برون‌مرزی دولت اسلامی افزایش می‌یابد. (۲۵).

نظریه انتصابی ولایت مطلقه فقیه بدین نکته اشعار دارد که کلیه اختیارات و مسئولیت‌هایی که برای معصومین(ع) در باب اداره امور جامعه متصور بوده، بر عهده فقهای مبسوط‌الید به عنوان جانشینان آنها نیز ثابت خواهد بود و در اداره جامعه تفاوتی بین معصومین(ع) و فقها از نظر وسعت و ضیق اختیارات و حوزه جغرافیایی و سرزمینی اعمال آنها وجود ندارد. امام خمینی(ره) خود در شرح این نظریه آورده‌اند:

«هر آنچه برای رسول‌الله(ص) و ائمه معصومین(ع) در ابعاد سیاسی و حکومتی ثابت شود برای فقیه عادل نیز وجود دارد. والی، مجری احکام شریعت و اقامه کننده حدود الهی است، در این جهت تفاوتی بین معصوم و غیر او وجود ندارد... ظاهر روایات آن است که تمامی قدرت پیامبر گرامی اسلام(ص) برای فقها نیز ثابت باشد.» (۲۶)

ایشان در مناسبتی دیگر بیان داشتند که «ولایت ولی فقیه همچون ولایت پیامبر و ائمه اطهار است. از اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام الهی تقدم دارد.» (۲۷)

تحلیل و تعلیل عقیده امام(ره) مبنی بر تشابه اختیارات حکومتی معصومین(ع) و ولی فقیه و امتداد آن در نایبان آنان به ماهیت دیانت و احکام شریعت اسلام ارتباط دارد؛ زیرا ضرورت اجرای احکام دینی، مقید به زمان و محصور در مکان خاصی نیست و پیام اسلام از شناسه اطلاق زمانی و مکانی برخوردار است. چنانکه امام(ره) در این زمینه گفتند: «ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم(ص) را لازم آورده، منحصر و محدود به زمان آن حضرت(ص) نیست و پس از رحلت رسول اکرم(ص) نیز ادامه دارد.» (۲۸)

مطابق مفهوم نظریه انتصاب، حوزه جغرافیایی اعمال اختیارات و ولایت فقیه نه لزوماً ملی بلکه فراملی است و به کلیه مسلمانان جهان تسری می‌یابد و ولی فقیه اختیار و مسئولیت هدایت و رهبری، شکل و سازماندهی و بسیج و هماهنگی عده و عده مسلمانان جهان به منظور عملیاتی ساختن امت واحده اسلام و حتی حکومت واحد جهانی را عهده‌دار می‌شود. به عبارت دیگر، می‌توان استنباط کرد که واحد تحلیل و مرجع محوری امنیت از نظر قایلین به این نظریه، نه ملت سرزمینی بلکه امت عقیدتی است. این نظریه، با فرض ملت به عنوان جزئی از امت واحده عقیدتی، امنیت و منفعتش را با منافع و امنیت کل امت پیوند می‌دهد. در نتیجه تهدید امنیت و ثبات جامعه اسلامی را به منزله تهدید امنیت کشور خودی و مستلزم واکنش مطلوب و مقتضی می‌داند. به دیگر سخن، در قرائت امام خمینی(ره) امت، جانشین ملت شده و از دریچه فراملی به امنیت ملی نگریسته می‌شود و تهدیدات و فرصت‌ها، مصالح و منافع و مقدرات و محذورات از زاویه‌ای بسط‌محور و برون‌گرایانه مطمح نظر قرار می‌گیرند.

علاوه بر اعتقاد امام(ره) به نظریه انتصاب، التزام ایشان به اصولی همچون اصل دعوت، جهاد و دفاع، امر به معروف و نهی از منکر و ...، مبانی معرفتی مناسبی برای امت محوری و فراملی اندیشی فراهم می‌سازد. تأکیدات مکرر ایشان مبنی بر مخالفت اسلام با ملی‌گرایی، برابری کلیه ملت‌ها در اسلام (۲۹)، حمایت از مسلمانان جهان به ویژه فلسطین و لبنان و مبارزه با اسرائیل (۳۰)، صدور حکم ارتداد سلمان رشدی (۳۱)، حمایت از مستضعفان در برابر کفر و

استکیار و پیشنهاد تشکیل حزب مستضعفین (۳۲) و حتی قابل شدن به عمومیت و شمولیت جهانی در وصیتنامه خود (۳۳) از همین منظر قابل توجیه است.

د. ملت‌نگری در آرای امام (ره)

شمولیت و عمومیت آموزه‌های دینی و التزام به دلالت‌های نظریه انتصاب، امت محوری و فراملی اندیشی در افکار و رفتار حضرت امام (ره) را از جایگاه برجسته‌ای برخوردار می‌سازد. اندکی تأمل در باور ایشان به عنوان مجتهد شیعی نشان می‌دهد که اعتقاد و التزام به برخی مبانی معرفتی، ملت‌نگری، پذیرش گونه‌ای خاص از ناسیونالیسم، مرزهای سرزمینی و به تبع آنها اندیشه‌ورزی پیرامون امنیت ملی به مفهوم مصطلح و رایج در قاموس سیاست و روابط بین‌الملل را موجه و حتی ضروری می‌نمایاند. این پذیرش نه از باب پراگماتیسم و بازیگری واقع‌گرایانه و یا تاکتیکی صرفاً اعلانی بلکه مبتنی بر آموزه‌های معرفتی ویژه‌ای است که از اصالت نظری در مذهب و در نتیجه در اندیشه و عقیده ایشان برخوردار می‌باشد.

رجوع به ادله و منابع چهارگانه اسلامی - عقل، کتاب، سنت و اجماع - حاکی است که برخی اصول و مبادی متقن اسلامی، به صراحت یا دلالت وجود ملت به مفهوم امروزی خود را مورد قبول قرار داده‌اند. موضوع «رباط یا مرزداری» در فقه اسلامی، اصل وفای به عهد (عقود) یا پیمان‌های بین‌المللی، اصل نفی سبیل که بر استقلال‌جویی و مرزبندی رفتاری بین کشورهای اسلامی با غیراشار دارد، پذیرش اصل دیپلماسی در اسلام، تقسیم جهان به سرزمین‌ها یا دارهای مختلف مثل دارالاسلام، دارالکفر، دارالعهد، دارالحیاد و ...، گویای آن است که اعتقاد به جهانی بودن دین مبین اسلام و هدفمندی آن برای تشکیل حکومت واحد جهانی مستضعفین منافاتی با مرزبندی‌های جغرافیایی بین ملت‌ها ندارد و همین مرزبندی توجه به مصالح، امنیت و منافع ملت‌ها را توجیه می‌کند. این مرزبندی در برابر مرزبندی و تمایز اعتقادی آرمانی از اصالت و پایداری برخوردار نیست بلکه امری ثانوی و ضروری و مبتنی بر اقتضانات روز جامعه بین‌المللی و در نتیجه مقطعی و موقتی قلمداد می‌شود و تا فراهم شدن مقدمات تشکیل جامعه جهانی و اتحاد مسلمین ادامه می‌یابد. به عبارت دیگر، مرزبندی بین ملت‌ها و تفکیک و تقسیم آنها تا زمانی که صبغه ایدئولوژیک نیافته و به نژادپرستی، قوم

محوری، تجاوز و توسعه‌طلبی و تفرقه‌افکنی منجر نشده باشد به عنوان روشی برای شناسایی و تمایز آنان از یکدیگر امری پذیرفتنی محسوب می‌شوند.

امام(ره) با عنایت به همین مبنا بیان داشتند: «ما ملیت را در سایه تعالیم اسلام قبول داریم... ملیت حدودش حدود اسلام است و اسلام هم تأیید می‌کند او را. ممالک اسلامی را باید حفظ کرد، دفاع از ممالک اسلامی جزء واجبات است.» (۳۴)

- مسلمین باید با هم ید واحده باشند... خودشان را از هم جدا ندانند. مرزها را اسباب جدایی قلب‌ها ندانند. مرزها جدا قلبها با هم. (۳۵)

- ما می‌خواهیم روابط دوستانه با همه کشورها داشته باشیم مادام که آنها در امور داخلی ما مداخله نکنند. (۳۶)

- دولت اسلامی با همه ملت‌ها و با همه دولت‌ها می‌خواهد که تفاهم و ارتباط صحیح داشته باشد. در صورتی که آنها متقابلاً احترام دولت اسلامی را مراعات کنند. (۳۷)

ایشان در زمینه پابندی به قراردادهای و عرف بین‌المللی به شرط تأمین مصالح ملی، تضمین استقلال کشور، رعایت موازین عدالت و عدم تبعیض و تحدید مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور گفتند: «ما کلیه قراردادهایی را که برخلاف مصالح ملتمان باشد برایشان ارزش قایل نیستیم و اگر قراردادی باشد که انصاف داشته باشد و برای ما فایده‌ای داشته باشد آن قرارداد را تصویب می‌کنیم...» (۳۸)

ایشان در مورد ارتباط با سایر دولت‌ها در چارچوب عرف بین‌المللی معتقد بودند: «... با احترام متقابل نسبت به کشورهای خارجی عمل می‌شود.» (۳۹)

- تمام کشورها اگر احترام ما را حفظ کنند ما هم احترام متقابل را حفظ خواهیم کرد و اگر کشورها و دولت‌ها بخواهند به ما تحمیلی بکنند از آنها قبول نخواهیم کرد. (۴۰)

- قطع رابطه با دولت‌ها برخلاف عقل و شرع است. ما باید با همه رابطه داشته باشیم... اما اینکه با هیچ دولتی نباید رابطه داشته باشیم هیچ عقل و هیچ انسانی آن را نمی‌پذیرد چون معنایش شکست خوردن و فنا و مدفون شدن است تا آخر. (۴۱)

به علاوه، مطابق اطلاق لزوم وفای به تعهدات دوجانبه و چندجانبه بین‌المللی، مرزهای قراردادی بین دولت اسلامی و سایر دولت‌ها قابل به رسمیت شناختن خواهد بود. به نظر یکی از محققین، همواره دو نوع مرزبندی جغرافیایی از نظر اسلام می‌تواند وجود داشته باشد:

اول. مرزهای قراردادی: بدیهی است که چنین تعهدی هرگاه از سوی حکومت اسلامی صورت گیرد مانند دیگر تعهداتش لازم الرعایه می‌باشد و در نتیجه یک سلسله مرزهای جغرافیایی در روابط بین‌الملل اسلامی به رسمیت شناخته می‌شود.

دوم. مرز اسلام و کفر: در این شیوه از مرزبندی، جهان به دو بلوک عمده و کاملاً متمایز از هم تقسیم می‌شود: دارالاسلام و دارالکفر. (۴۲)

علاوه بر مسایل و موضوعات فوق که دال بر پذیرش ایده ملت، سرزمین، وطن و کشور است که بالطبع توجه به مفاهیمی همچون امنیت، منفعت و مصلحت ملی را در آرای امام (ره) که خاستگاه دینی و مذهبی نیز دارد معنادار می‌نماید؛ مبانی معرفتی دیگری نیز قابل بازشناسی است که اگر مفاهیم فوق بنا به حکم اولیه قابل قبول نباشد، به صورت حکم ثانویه و حکومتی مقبول و قابل دفاع خواهد بود. زیرا امام (ره) به عنوان فقیه و رهبر سیاسی شیعی مذهب، احکام و رفتارهای خویش را در ادوار مختلف حیات سیاسی - فقهی‌اش بر بنیاد این اصول استوار ساخت. این مبانی معرفتی عقل‌پایه و ادله محور عبارتند از: نگاه اجتهادی مبتنی بر دو عنصر زمان و مکان، مصلحت‌سنجی در احکام حکومتی و رعایت قاعده‌الاهم فالاهم.

در زمینه اجتهاد می‌توان گفت که داعیه جامعیت و کمال دین و ادعای پاسخگویی آن به همه نیازهای بشری در همه اعصار و ادوار و نیز تجدد، تغییر و تحول شتابنده موضوعات و رخداد پیاپی مسایل مستحدثه و محدودیت زمانی دوران رسالت و امامت از یکسو، و وجود ثباتات و متغیرها در دین، (۴۳) ضرورت تعبیه مکانیسمی ذاتی و درون دینی را ایجاب می‌کند تا با تفسیر اصول و کلیات ثابت دین و تطبیق آنها بر موارد جزئی و ارجاع امور جزئی و متغیر به اصول کلی ثابت، تلاش فکری و تفحص عقلانی را برای فهم مراد شریعت و کشف احکام شرعی موضوعات جدید را از طریق مراجعه به ادله معتبر شرعیه میسر سازد. به چنین کاوش و تکاپوی فکری - عقلی اجتهاد اطلاق می‌شود. (۴۴)

از جمله مسائل مهمی که حکایت از مذاقه عقلانی و توجه آگاهانه فقیه به تحولات و شرایط محیطی می‌کند، عنایت به شرایط و مقتضیات زمان و مکان در اجتهاد و در جریان استنباط حکم شرعی مسائل مستحدثه و رویدادهای نوین حیات بشری است. امام خمینی (ره) از جمله فقهای متأخری است که توجه ویژه‌ای بدین مسأله روا داشته و گفته‌اند:

«مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. بدان معنی که با شناخت دقیق روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد.» (۴۵)

شرایط زمان و مکان در پیدایش و تکوین عناوین ثانویه مانند ضرورت و مصلحت حفظ نظام و کیان اسلامی، التزام به تأمین امنیت ملی، ضرورت و اضطرار، ضرر و ضرار، عسر و حرج نقش عمده‌ای دارد که اولی باعث جعل احکام ثانویه و دومی موجب جعل احکام حکومتی مصلحت پایه می‌شود. هرگاه هر یک از عناوین فوق تحقق یابد در احکام اولیه تأثیر خواهد گذاشت و تا زمانی که آن موضوع و عنوان ثانوی یا مصلحت موجود باشد، حکم اولی فعلیت خود را از دست خواهد داد. از آنجا که ملاک جعل احکام حکومتی مصلحت عامه و با نظام اسلامی است و با تحول در روابط، مناسبات، فن‌آوری، شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و غیره مصالح عامه دستخوش تغییر می‌شود، بنابراین شرایط زمان و مکان به معنای مصالح متفاوتی که در این دو ظرف پدید می‌آیند؛ می‌توانند در حکم حکومتی تأثیر بگذارند.

وجود قلمرو ترخیص یا منطقه الفراغ - منطقه خلاء قانونی - از دیگر قواعد و اصولی است که با تمسک به آن می‌توان ضریب انطباق‌پذیری اسلام با مقتضیات زمان و مکان را افزایش داد. منطقه الفراغ بدین معنی است که شارع مقدس، منطقه‌ای را خالی از حکم الزامی قرار داده و ولی امر بر اساس مصلحت و با رعایت خطوط کلی اسلام (به ویژه خطوط حاکم بر نظام قانونگذاری آن) و نیز با رعایت احکام الزامی اسلام، این منطقه خالی از حکم را پر می‌کند. (۴۶)

حوزه منطقه‌الفرغ در سیاست، اقتصاد و اجتماع بسیار وسیع است و به نظر می‌رسد با رعایت چارچوب‌های احکام الزامی دین، بسیاری از مسائل مبتلابه حکومت و سیاست در حوزه داخلی و خارجی مشمول احکام آن قرار می‌گیرند. معیار چنین احکامی مصلحت است. مصالح به شدت به دو عنصر زمان و مکان وابسته‌اند و فقیه جامعه اسلامی می‌تواند با در نظر گرفتن مصالح ناشی از شرایط نوین زمان و مکان، قوانین را جعل و وضع و سیاست‌گذاری مقتضی را انجام دهد.

از دیگر مبانی معرفتی که ملت‌نگری را در فضای کنونی بین‌المللی و ساختار سیاسی حاکم بر آن موجه، معنادار و حتی ضروری می‌سازد؛ مسأله احکام حکومتی است که پایه و مبنای صدور آن مصلحت‌سنجی و محاسبه عقلانی مصالح و مفسدات مترتب بر امور است. حاکم اسلامی با برخورداری از اختیارات ولایی یا سلطانی و با عنایت به مصالح اهم و مهم به تنظیم رفتار و تدوین سیاست در جامعه اسلامی می‌پردازد؛ زیرا انگیزه اصلی و محرک بنیادین صدور احکام حکومتی، مصلحت جامعه اسلامی است. «مصلحت‌پایگی»، شناسه اصلی صدور احکام حکومتی را تشکیل می‌دهد. چنانکه یکی از صاحب‌نظران مسلمان در این زمینه نوشته است:

«احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها بر حسب مصلحت وقت اتخاذ می‌کند و طبق آنها مقرراتی وضع نموده و به اجرا درمی‌آورد.» (۴۷)

موضوع احکام حکومتی و مصلحت‌سنجی با مسأله تراحم و رابطه اهم و مهم که حکمی عقلی است و عامل زمان و مکان در چگونگی فهم ما از آن تأثیر گذار است، ارتباط پیدا می‌کند. احکام حکومتی بر اساس تشخیص تقدم مصلحت اقوی و اهم بر امور مهم استوار است. این حکم بر مجموعه‌ای از قواعد فقهی و اصولی مورد قبول امام(ره) بنیاد نهاده شده است. فهرست اجمالی قواعد اصولی عبارت است از: قاعده ملازمه عقل و شرع، قاعده عدم اختلال نظام، قاعده اهم و مهم و ...

برخی قواعد فقهی نیز که احکام حکومتی از آن نشأت می‌گیرند، عبارتند از: قاعده لاضرر، قاعده یسر، قاعده تقیه و قواعد عرفی شامل قاعده رجوع جاهل به عالم، قاعده تقدم فاضل بر مفضول و قاعده قبح ترجیح بلامرجح. این قواعد و اصول، بنیادهای مصلحت‌اندیشی را در آرا و افکار امام خمینی(ره) نشان می‌دهد. (۴۸)

از دلالت‌های قواعد و اصول فوق چنین برمی‌آید که هرگاه تأمین امنیت ملی با انجام کارکرد و مسئولیت فراملی دولت اسلامی در تزامن قرار گیرد، قاعده عقلی اهم و مهم و نیز ضرورت حفظ نظام و پرهیز از اختلال در آن ایجاب می‌کند که ابتدا بنیادهای ملی تحکیم و سپس وظایف فراملی مدنظر قرار گیرند. به عبارتی، نخست خشتی‌سازی، تقلیل و تحدید آسیب‌ها و تهدیدات امنیت ملی ارزیابی می‌شوند و راهبردهای فرصت‌شناسی، امکان‌سنجی و مقدمات‌یابی ملی مورد شناسایی قرار می‌گیرند؛ آنگاه پیرامون انجام وظایف فراملی دولت اسلامی چاره‌ای اندیشیده می‌شود.

خلاصه اینکه منابع غنی و توان افزای معرفتی از دیدگاه امام(ره) که همانا عقل اجتهادی در کنار سایر ادله معتبر شرعی است و با اتکا به آنها قواعد عقل پایه دیگر فقهی و اصولی استخراج می‌شود، همگی ملت‌نگری را در منظومه فکری امام(ره) موجه و قابل دفاع می‌سازد. تلاش فکری، الگوهای رفتاری و موازین گفتاری ایشان مبنی بر استقلال‌جویی، دفاع از مرزهای سرزمینی، ضرورت التزام به مفاد قراردادها و تعهدات بین‌المللی و دو جانبه، شناسایی دولت‌ها و تحکیم و استوارسازی منابع قدرت ملی ایران در همین راستا ارزیابی می‌شوند. بدین ترتیب امت محوری و فراملی اندیشی اصیل و آرمانی و ملت‌نگری ضروری، عقل بنیاد و مصلحت پایه امام(ره)، هر دو در خاستگاه‌های معرفتی ویژه‌ای ریشه دارند که بدون فهم آن مبانی درک افکار و رفتار ایشان با دشواری مواجه خواهد شد. به بیان دیگر، آنچه از سوی برخی محققین، برون‌گرایی و درون‌گرایی یا آرمان‌گرایی واقع‌بینانه امام خمینی(ره) (۴۹) یا التزام به الگوی «واگرایی متعهدانه» (۵۰) نامیده شده است؛ با عرضه به این اصول و قواعد معرفتی قابل تبیین است.

با توجه به توضیحات فوق باب پرسش جدیدی گشوده می‌شود مبنی بر اینکه اصول و مؤلفه‌های تشکیل دهنده امنیت ملی، تهدیدات و آسیب‌های متوجه آن و راهکارهای رفع، تقلیل و کمینه‌سازی تهدیدات و بیشینه‌سازی امنیت ملی کدامند؟ پاسخ بدین پرسش‌ها، مستلزم بحثی مستوفا و مقاله‌ای مجزاست که از مجال نوشتار حاضر بیرون می‌ماند.

نتیجه‌گیری

پرسش‌های دارای خاستگاه معرفت‌شناسانه همواره اساسی بوده و پاسخ بدانها ضروری و راهگشا است. بدین لحاظ، واکاوی و نسبت‌سنجی مفهوم امنیت ملی با اندیشه و آرای امام خمینی (ره) با تکیه بر متن محوری و مراجعه به اقوال ایشان که در صحیفه نور ضبط شده مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده بر این باور است که صاحب‌نظران و محققین در توصیف مفهوم امنیت ملی، واژه امنیت را از برجستگی و استقلال برخوردار ساخته و واژه ملی را مغفول گذارده‌اند. از این رو اوصافی مانند نسبیّت و سیالیت امنیت و ذهنی یا تصویری بودن آن در مظان توجه واقع شده و نسبت به ویژگی سرزمین‌پایگی یا وجه جغرافیایی - سرزمینی این مفهوم غفلت و کم‌توجهی صورت گرفته و اتفاقاً پرسش معرفت‌شناسانه از همین نکته برمی‌خیزد. به نظر می‌رسد در بحث امنیت ملی، موضوع تهدید، فرصت و آسیب‌هایی که متوجه مراجع چهارگانه امنیت - شهروندان، جامعه، دولت و رژیم سیاسی - واقع در حوزه جغرافیایی و محصور در سرزمین معین است، معنی می‌یابد. بنابراین مفهوم امنیت ملی، بنیادی سرزمینی و پایه‌ای جغرافیایی پیدا می‌کند.

امام خمینی (ره) در طول حیات خویش گزاره‌هایی را روایت نموده که اصالت امت محوری و فراملی اندیشی را در سپهر آرایشان به نمایش می‌گذارد. گزاره‌هایی دال بر نفی صریح و ضمنی ناسیونالیسم و ملی‌گرایی، ضرورت وحدت مسلمانان، حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های رهایی‌بخش، یکپارچگی، اتحاد و گسترش نهضت مستضعفین، ایجاد بسیج جهانی و حزب مستضعفین و ...، گویای آن است که نظرگاه امام (ره) با جوهره ملی‌گرایی که بر مرکزیت ملت و اصالت جغرافیا و سرزمین اشعار دارد مغایر است.

ریشه‌های معرفت‌شناسانه گزاره‌های فوق را باید در ماهیت آموزه‌های دین اسلام که با معیار قرار دادن اشتراک عقیدتی و جایگزینی آن با همسانی نژادی، وحدت سرزمینی و تباری، خاص‌گرایی جغرافیایی را نفی و جامعه جهانی را مخاطب خویش ساخته است، جستجو نمود. زیرا از دیدگاه اسلام، مرزبندی‌های جغرافیایی امری اعتباری و فاقد اصالت قلمداد شده و اعتبار و اصالت متعلق به اعتقادات ارزیابی می‌شود.

علاوه بر مبانی فوق، برخی گزاره‌ها از امام خمینی(ره)، پذیرش ایده ملت و ملی و در نتیجه معنایابی امنیت ملی را در باورداشت‌های ایشان نشان می‌دهد که خود بر مبانی معرفتی ویژه‌ای استوار است. این مبانی عبارتند از: عقل محوری اجتهاد امام(ره) و توجه ویژه به دو عنصر زمان و مکان، جایگاه محوری احکام حکومتی و مصلحت‌پایگی آن در اندیشه ایشان، قاعده‌الاهم فالاهم و مسأله تراحم و ...

گزاره‌های فوق چنین می‌نمایاند که جهانشمولی دین اسلام و هدفمندی آن برای تشکیل جامعه واحد جهانی عقیده محور، منافاتی با مرزبندی‌های جغرافیایی بین ملت‌ها ندارد و همین مرزبندی توجه به مصالح، منافع و امنیت ملی را توجیه می‌کند. از دلالت‌های قواعد و اصول فقهی - دینی مورد قبول امام(ره) چنین استنباط می‌شود که هرگاه تأمین امنیت ملی با انجام مسئولیت فراملی دولت اسلامی در تراحم قرار گیرد، قاعده عقلی اهم و مهم و نیز ضرورت حفظ نظام ایجاب می‌کند که نخست بنیان‌های ملی تحکیم و سپس وظایف فراملی مدنظر قرار گیرد. بدین ترتیب امت محوری و فراملی‌اندیشی اصیل و آرمانی از یک سو و ملت‌نگری ضروری، عقل بنیاد و مصلحت‌پایه در اندیشه امام(ره) هر دو در خاستگاه‌های معرفتی ویژه‌ای ریشه دارند که بدون فهم آن مبانی، درک افکار و فهم رفتار ایشان با دشواری مواجه خواهد شد.

یادداشت‌ها

۱. حقیقت، سیدصادق، *مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶، ص ۸.
۲. بوزان، باری، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه ناشر، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۳۰.
۳. تاجیک، محمدرضا، *مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی؛ ج اول: رهیافت‌ها و راهبردها*، تهران، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۸۱، ص ۳۵.
۴. روشندل، جلیل، *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*، تهران، سمت، ۱۳۷۴، ص ۱۴.
۵. *مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی*، پیشین، ص ۲۰.
۶. افتخاری، اصغر، *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۴۷.
۷. *صحیفه نور*، ج ۱۲، ص ۲۷۴.
۸. همانجا، ج ۴، ص ۳۲.
۹. همانجا، ج ۹، ص ۲۵۶.
۱۰. همانجا، ج ۱۸، ص ۱۶۲.
۱۱. همانجا، ج ۱۲، ص ۲۸۰.
۱۲. همانجا، ص ۲۷۴.
۱۳. همانجا، ج ۱۳، ص ۸۱.
۱۴. همانجا، ج ۱۵، ص ۲۷۸.
۱۵. همانجا، ج ۱۳، ص ۵۰.
۱۶. همانجا، ص ۲۲۵.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمد حسین، *بررسی‌های اسلامی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا، ص ۹۱۲.
۱۸. *صحیفه نور*، ج ۴، ص ۳۲.
۱۹. همانجا، ج ۱۱، ص ۲۸.

۲۰. همانجا، ج ۱۶، ص ۳۷.
۲۱. همانجا، ج ۱۲، ص ۲۸۳.
۲۲. همانجا، ج ۱۰، ص ۲۲۸.
۲۳. همانجا، ج ۸، ص ۲۷۸.
۲۴. همانجا، ج ۲۱، ص ۵۲.
۲۵. مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، پیشین، ص ۲۲۲.
۲۶. خمینی، روح‌الله، کتاب البیع، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۶، صص ۴۹۷ - ۴۶۷.
۲۷. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰.
۲۸. خمینی، روح‌الله، ولایت فقیه و جهاد اکبر، تهران، الست، بی‌تا، ص ۲۵.
۲۹. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۹.
۳۰. همانجا، ج اول، ص ۱۳۷.
۳۱. همانجا، ج ۲۱، ص ۸۶.
۳۲. همانجا، ج ۸، ص ۲۷۸.
۳۳. همانجا، ج ۲۱، ص ۱۷۳.
۳۴. همانجا، ج ۹، ص ۲۰۳.
۳۵. همانجا، ج اول، ص ۲۲۳.
۳۶. همانجا، ج ۴، ص ۲۴۱.
۳۷. همانجا، ج ۸، ص ۱۸.
۳۸. همانجا، ج ۳، ص ۷۳.
۳۹. همانجا، ج ۲، ص ۲۵۵.
۴۰. همانجا، ج ۳، ص ۳۱.
۴۱. همانجا، ج ۱۹، ص ۷۲.
۴۲. نخعی، هادی، توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی؛ بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت ملی و اسلامی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۴.
۴۳. صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۸ هـ.ق. صص ۳۸۲ - ۳۷.
۴۴. رضائی، حسن، «خاتمیت و نقش زمان و مکان در اجتهاد»، در مجموعه مقالات کنگره نقش زمان و مکان در اجتهاد، ج ۲، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۴، صص ۲۷۸ و ۲۷۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۴۵. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.

۴۶. اقتصادنا، پیشین، صص ۶۸۳ - ۶۸۱.

۴۷. بررسی‌های اسلامی، پیشین، ص ۱۸۷.

۴۸. قربان‌زاده، قربانعلی، *میانی مصلحت عمومی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*، تهران، پژوهشکده امام

خمینی (ره)، ۱۳۸۱، صص ۱۹۹ - ۱۹۲.

۴۹. دهشیری، محمدرضا، *درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (ره)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹،

صص ۳۴۰ - ۲۹۷.

۵۰. افتخاری، اصغر، «امنیت ملی در اندیشه و عمل امام خمینی (ره)»، *اندیشه انقلاب اسلامی*، سال دوم، شماره

ششم، تابستان ۱۳۸۲، صص ۸۰ - ۵۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی